**اینه ای به وسعت جهان گزاره هایی در ارتباط آدمی و طبیعت**

پدید آورنده : محمّدحسین شیخ شعاعی ، صفحه 7

|  |
| --- |
| انسان با روابطش زندگی می کند؛ روابطی با خدا، خودش، دیگران و موجود چهارمی که زندگی مادیاش را با تسخیر آن میسازد. طبیعت را میگویم؛ خلقتی پر از موجودات کوچک و بزرگ، با تفاوتهای حیرتآور و تنها یک شباهت، که در برابر انسان، سر به زیر دارند. طبیعتی که نه فقط موجود، که موجودی زنده است، هر چند چوب وسنگ باشد و من تو صدای نفس کشیدنش را نشنویم. آدمی همین که پا به دنیا می گذارد، اوّلین چیزی که در برابرش قد علم می کند، طبیعت است. نتیجه می گیریم که شناخت این طبیعت، پس از شناخت انسان از خودش و جایگاهش در نظام خلقت، ضروری ترین مسئله است تا به واسطه آن، به مؤلّفه های یک ارتباط درست برای سلامت و حفظ منافع خود و طبیعت بپردازد.**دست طبیعت بر دامان دین**طبیعت، زبان نداشته است و ندارد که به انسان بیاموزد چگونه می تواند از آن بهره ببرد، بیآن که انسان ضرری ببیند یا طبیعت از بین برود. بنا بر این، انسان برای کشف قوانین حاکم بر طبیعت، تنها دو راه در پیش رو دارد: یکی این که از یک کانال ماورایی استفاده کند و سؤالاتش را از خالق طبیعت بپرسد و دیگری این که خودش دست به کار شود و با روش آزمون و خطا، قوانین طبیعت را کشف کند و بر اساس آنها راه های نفوذ در طبیعت و سلطه بر آن را بیابد. در قرون وسطا، غرب وشرق، حال وهوایی متفاوت داشتند. در عالم اسلام (حتی آن جاهایی که در غرب جغرافیایی قرار داشت)، علوم تجربی بر پایه یک جهان بینی محکم الهی و در کنترل آن در جریان بود؛ امّا در غرب و محدوده ای که تحت نفوذ الهیات مسیحی قرار داشت، برخورد مناسبی از سوی اربابان کلیسا با کشفیات و نظریات جدید علمی نمی شد. این دُگماتیسم (تحجّر و جزم اندیشی)1 در ستیز با علم، جامعه ای را پدید آورده بود، اسیر طبیعت؛ طبیعتی که ساز وکارهایش را خرافه ها تشریح می کردند. گفتیم که برای استفاده مناسب از طبیعت، دو راه بیشتر پیش پای آدمی نبود. انسان عصر نوزایی (رنسانس)2 چشم بر راه نخست بست و به ناچار، راه دوم را در پیش گرفت؛ چرا که آنچه او به نام دین می شناخت،کنار گذاشت تا بتواند راه نخست را برای خود، هموار کند. درست است که آنچه واقعاً می تواند به انسان یاد بدهد، چگونه با طبیعت ارتباط برقرار کند یا حداقل قواعدی را در این باره به دست بدهد، دین است، امّا نه دینی که خودش کاردستی بشر باشد؛ بلکه دینی که کاملاً آسمانی و حاصل وحی دست نخورده الهی باشد. دانشمندان خسته از ظلمت جهل و سرخورده از دستگاهی که به ناحق، به دین نسبت داده می شد(کلیسا)، راه دوم را برگزیدند تا به حساب خودشان، معطّل راهنمایی های خداوند نمانند. البته پیداست که این، گزینش خوب و درستی نبود و اگر چه علم و علم آموزی، مقدّس است، امّا وقتی از محتوای معنوی خالی شد، نتایج زیانباری خواهد داشت که نمونه هایش را امروزه فراوان می بینید. بحران زیست محیطی، تنها یکی از این نتایج است.امروز، دیدن این عجز و دست و پازدن های انسان برای رهایی از چنگال مشکلاتی که بسیارشان نوظهور و حاصل مدرنیته اند،3 کار سختی نیست. مطمئناً تا تصوّر او از انسان و خلقت تغییر نکند و پایه های جدیدی منطبق بر آموزه های انبیا برای رفتار خود نسازد، وضعش به همین شکل خواهد بود. یکی از متفکّران معاصر، از این رابطه ضروری، با عنوان انسجام و هماهنگی یاد می کند: «این که انسجام و هماهنگی بین انسان و طبیعت از بین رفته، واقعیتی است که بیشتر مردم به آن اذعان دارند؛ امّا همه مردم به طور واضح نمی دانند که این عدم توازن، به خاطر تخریب انسجام و هماهنگی بین انسان و خداوند است».4 او می گوید: «در مجادله زیست محیطی، هیچ چیزی خطرناک تر از نگاه صرفاً علمی به انسان و طبیعت نیست؛ نگاهی که ارتباط بشر را با ریشه های معنوی وی قطع می کند و وجود یک طبیعت تقدّس زدایی شده را مسلّم می گیرد، در حالی که دامنه آن را به وسعت میلیاردها سال نوری گسترش می دهد».5**نگاه انسان دیندار به طبیعت**آموزه های دینی قصد دارند علاوه بر پرورش انسان، او را به یک جهان بینی صحیح، مجهّز کنند تا در برخوردهایش با دنیای اطراف، دچار سوءتفاهم نشود. مقصود ما از انسان دیندار، کسی است که با معارف دین آشناست، دین را پذیرفته و به دستورهای آن پایبند است. در نگاه دیندار به طبیعت، اندیشه های زیر نمود دارد: **1 . طبیعت، منبعی برای آرامش**طبیعت، تابلویی تمامنما از ظرافت و تناسب است و به خاطر همین ویژگی های بی بدیل، با وجود پیشرفت های تکنولوژیک، از ارادت انسان به طبیعت، چیزی کم نشده است و هنوز سرگرمی دیگری نتوانسته است جایگزین این نمایشگاه عظیم بشود؛ بلکه هر چه می گذرد، هوای پاک و چشم اندازهای دست نخورده و بکر با نوای روح نواز پرندگان و شُرشُر آب، ارج بیشتری مییابد. طبیعت، نه تنها سرشار از انرژی ها و منابع و معادن پرارزش است، بلکه علاوه بر آن، برخوردار از مغناطیسی است که تماشاگران خود را انرژی می بخشد و خستگی های روحی را از جان آنها می زداید.این نگاه به طبیعت و برداشتن بهره هایی از این دست، مضمون توصیه های دینی بسیاری است و حتّی در روایاتی از پیشوایان دین، آن را از عبادات برشمرده اند: نگاه کردن به دریا، عبادت است.6در سنّت های قدیمی ما که به اهداف مقدّس الهی و فطرت پاک آدمی نزدیک تر بودند، حتّی بازی ها وسرگرمی ها معمولاً در رابطه ای با طبیعت شکل می گرفت مثل شنا، اسب دوانی، شکار و... .**2 . طبیعت، خالی از شر است**روح تعالیم دینی، از طبیعت، چهرهای آرام و قدسی به دست می دهد که نه مزاحم انسان، که یاریگر اوست. اگر گاهی از سوی طبیعت، خطری متوجّه ما می شود، باید به نوع رابطه ای که با آن برقرار کردهایم شک کنیم. اگر قانون درستی بر رابطه بین انسان و طبیعت حاکم نباشد و مقتضای حال و شرایط هر دو طرف رعایت نشود، هر کدام می تواند برای دیگری خطرآفرین باشد: «شر، نه در جهان است و نه در انسان؛ بلکه از رابطه بی حساب این دو، به وجود می اید... هنگامی که من با اسید، بد رابطه برقرار کردم، صدمه می خورم و بدی می بینیم. شر و خیر، و خوبی و بدی، نتیجه جهتگیری و موضعگیری انسان در هستی و در جامعه و در خویش است».7مسئله ای که ممکن است خارج از قائده به نظر برسد، وجود اتّفاقاتی نظیر بلایای طبیعی است. بلایای طبیعی در سرتاسر جهان، هیولای بی رحمی محسوب می شود که بی رحمانه و ناگهان سر برمی آورد و هزاران نفر بی گناه را قربانی می کند و هیچ کس توان آن را ندارد که از وقوعش جلوگیری کند. انسان امروز بر حسب عادت فکری خویش، برای کاستن از تلفات وقایع غیرمترقّبه، به دخل و تصرّف در خودِ طبیعت یا افزایش توان مقابله خود، روی آورده است. غافل از آن که اولاً بسیاری از این وقایع، نتیجه دخالت های خود او در نظم طبیعت است (قطع درختان، تولید گازهای گلخانه ای و رها ساختن آنها در جَو، بارورسازی مصنوعی ابرها و...که باعث تولّد نسل جدیدی از باران های سیل آسا شده از این قبیل است). ثانیاً نادیده گرفتن عوامل معنوی به معنای حذف تأثیر آنها نیست (حکایت کبک و برف) و گناهان انسان با برانگیختن خشم خداوند به صورت بلاها و مصیبت های گوناگون، به خود انسان بازگشت می کند. علاوه بر این عوامل، باید به سنّتی از سنّت های خداوند در تدبیر امور عالم و آدم اشاره کرد که در آن، اقوام مختلف، دچار آزمایش می شوند. این امتحانات، علاوه بر آن که سپاس گزار را از ناسپاس مشخص می کند، تلنگری است به انسان تا با دیدن این طبیعتِ نامطمئن، همیشه خود را در حالت آماده باش ببیند و در توهّمِ آزادی و قدرتِ بی حدّ و حصر، فرو نرود و ذلّت هر چه بیشتر خود را در برابر خداوند احساس کند. کسی که باورهای دینی در او رسوخ کرده باشد، طبیعت را دشمن خود نمی داند و حتّی اگر تمام دارایی اش را به طبیعت ببازد، دست خداوند را در پس آن می بیند. **3 . طبیعت، ایینه آفریدگار**اگر یک ذره را بر گیری از جایخلل یابد همه عالم، سراپای.8 به زیر پرده هر ذرّه، پنهانجمال جان فزای روی جانان.9مصنوع، همیشه از وجود یک صانع، حکایت می کند. هر چه این مصنوع، پیچیده تر و این صنع، غیر قابل تقلیدتر باشد، یقیناً صانع آن از توانایی و قدرت و خلّاقیت بالاتری برخوردار است. ما بر حسب یک عادت فطری، وقتی از قابلیت های یک اختراع صنعتی، باخبر می شویم، علاقهمندیم درباره سازنده آن، چیزی بشنویم؛ امّا هزار افسوس که در برابر خلقتی با این همه عجایب، بی هیچ تعجّبی ایستادهایم و فقط به این میاندیشیم که کجای این دستگاه پیچیده می تواند به خواستهای از خواستههای من جواب بدهد! مرحوم استاد علی صفایی حائری، جمله جالبی دارد با این مضمون که طبیعت، معجزهای است که برای ما عادی شده و معجزه، بخشی از طبیعت است که به نظر، غیر عادی می رسد. این بی تفاوتی انسان، آن قدر شایع و جدّی است که خداوند، لازم می بیند مخاطب خود را به دوباره دیدن و درست دیدن مخلوقاتش برانگیزد و با وجود آن که فطرت او را کنجکاو آفریده است، باز خود به تحریک او می پردازد: «ایا در ویژگی ها و توانایی ها وعجایبی که در شتر وجود دارد دقّت نمی کنید؟ ایا با خود فکر کرده اید که این آسمان با این وسعت حیرت آور، چگونه برپا شده است؟ کوه ها چگونه بر زمین قرار گرفته اند؟ و این فرش خوش نقش (زمین) چگونه گسترانیده شده است؟».10نگاه مؤمنانه، طبیعت را از زاویه خاصی می بیند. این نگاه، از جزئیات نمیگذرد و در عین حال، کلّیت وسیع و هدفمندی که این جزئیات را دربر گرفته است، نادیده نمی انگارد. به همین دلیل، هم بر معرفت خود، روز به روز میافزاید و هم طبیعت را با هر بار دقّت و ژرف اندیشی، زیباتر و دوستداشتنیتر میبیند. **4 . مرغ، تسبیحگوی و من...**ذکر گفتن طبیعت، یکی از باورهایی است که با روی آوردن به نگاه دینی شکل می گیرد. قرآن کریم، همه موجودات را تسبیحگوی خداوند می داند11 و در بیان پیشوایان نیز تفصیلات جالبی در این باره وجود دارد، مثلاً این که زندگی و رزق موجودات، به تسبیح و ذکر آنها وابسته است. حتّی در مواردی، نوع ذکر بعضی از موجودات هم بیان شده است. تجربیات بازگوشده برخی از عرفا و اهل شهود نیز حکایت از اسراری در این باره دارد. علاوه بر اینها آزمایشهای جدیدی صورت گرفته اند که رابطهای را بین مناجات و ذکر نام های خداوند با فعل و انفعالات طبیعی (مثل شکل گیری بلور نمک) به نمایش میگذارند.12جهان، موجودی بی شعور نیست و اتّفاقاً از این تسبیح همگانی و همیشگی برمی اید که شعور و معرفتش خیلی از آدمیان را هم شرمنده کرده است. آدمی وظیفه دارد تا خود را با این تسبیح همگانی، همراه سازد.**5 . ناپایداری طبیعت و غربت انسان**طبیعت، هر چند خالی از هر شرّ ذاتی باشد و شیوه ارتباط درست با او را بدانیم، امّا از نظر یک انسان مؤمن، باز هم جای ماندن و دل بستن نیست. مناظر زیبا و نسیم های روح نواز و نغمه های گوش نواز برای آن خلق نشدهاند که انسان را سرگرم خویش کنند. وقتی آدمی بداند که دیر یا زود باید همه جداشدنی ها را بگذارد و برود، وقتی دلش جای دیگری باشد و در سر، هوای سرای دیگری را بپروراند، در کنار همین زیبایی ها احساس غربت و دلتنگی می کند. به قول استاد مطهری: ↔یک عارف، در جهان، احساس بیگانگی و عدم تجانس با دیگر اشیا می کند≈.13 این عدم تجانس، دقیقاً ناشی از این است که به ناپایداری جهان و جاودانگی ِخود و این که برای جهان والاتری آفریده شده است، آگاه است.**6 . حقوق طبیعت و احترام به آن**چنان که گفته شد، دین در پی ارائه مدلی صحیح از رابطه انسان و طبیعت است. در این مدل، هدف اصلی، رشد آدمی است؛ امّا ماهیت انسان و طبیعت و نسبت این دو، به گونه ای است که رشد انسان نمی تواند در موقعیتی که طبیعت در خطر است، محقّق شود. شاید بتوان با این شیوه، مبنای حقوق طبیعت و لزوم حفظ آن را نیز توضیح داد. طبیعت، برای انسانْ خلق شده است و خداوند، اراده کرده است که طبیعت در برابر انسان، گردنِ تسلیم کج کند؛ امّا برای حفظ مصالحِ خودِ انسان در سیستمی که ممکن است انسان از همه سازوکارهایش باخبر نباشد، لازم است برخی مصالح طبیعت، به او گوشزد شود. به عنوان مثال، در برخی دستورهای دینی ما از ضربه زدن به صورت حیوانات نهی شده است. 14در احادیث از پیامبر خدا (ص) نقل شده است که: ↔شکستن شاخه یک درخت، همچون شکستن بال فرشتگان است≈15 و ↔زنی به خاطر حبس کردن گربه ای به دوزخ رفت≈ 16 و ↔هر که به گنجشکی رحم نکند، خدا به او رحم نخواهد کرد≈.17 همچنین در قرآن کریم، به گستردگی از اسراف و تبذیر (یعنی بیهوده مصرف کردن موادّ طبیعت)، نهی شده و به قناعت و استفاده کردن در حدّ نیاز و نه بیشتر، توصیه شده است. 18بررسی جزئی تر این حقوق و برشمردن مواردی که دین، مستقیماً یا غیر مستقیم به آن اشاره کرده، فرصت مفصلی می طلبد؛ امّا به هر حال، این نکته، قابل توجّه است که طبیعت از منظر اسلام، در بالاترین حقوق، یعنی حقّ حیات19 و شریف ترین حقوق، یعنی حق بزرگداشت و احترام، با انسان مشترک است. این احترام، تا سرحدّ تقدّس، در مراسم حج و حالت احرام حاجیان، نمود پیدا می کند و ذهنیت ویژه ای را نسبت به طبیعت در انسان، بیدار می کند.**7 . طبیعت، مادر انسان است**انسان دیندار، همان گونه که سپاس و عشق را نثار پدر ومادر و یک استاد یا مربی می کند، طبیعت را نیز دوست دارد؛ چرا که نسبت به آن، احساسی شبیه حسّ فرزند نسبت به مادر را دارد او می داند که این خاک است که با سخاوت تمام، داشته های نهفته در خود را مستقیماً و از طریق گیاهان یا با تغدیه حیواناتی که غذای انسان می شوند، در اختیار انسان قرار می دهد و این آب است که حیات انسان و باروری خاک را مدیون خود کرده است و به همین دلیل، در خاک و آب، چهره انسان هایی که از آن متولّد می شوند، برایش متصوّر است؛ اگر چه این تولّد، مستقیم و بی واسطه نباشد: زهر جزوی ز خاک ار بنگری راستهزاران آدم اندر وی هویداست.20این نگاه، البته پشتوانه هایی از ایات قرآن و دستورهای پیشوایان به همراه دارد: هر چیز زنده ای، از آب خلق شده است.21**8 . تلاش مقدّس برای باروری طبیعت**بسیار شنیده ایم که انبیای الهی به واسطه کارهایی مثل چوپانی و زراعت، با طبیعت مأنوس بوده اند و برخی سرّی را هم در این قضیه، نهفته دیده اند وگفته اند انبیا قبل از آن که به تربیت انسان ها مشغول شوند، حوصله و پشتکار و صداقت خود را در پرورش گیاهان و حیوانات می آزمودند. بی شک، ارتباط با طبیعت و تلاش برای شکوفایی استعدادهای نهفته در طبیعت، بهرههای فراوانی برای روح و جسم آدمی خواهد داشت. متون دینی ما نیز آن را با ارزش می شمرد و زراعت را بهترین کار می داند.22 در روایتی از امام باقر (ع) آمده است: «کشاورزان در روز قیامت، در بهترین مکان قرار دارند». 23 بر این اساس، طبیعت در نگاه مؤمن، علاوه بر آن که می تواند زمینه رشد مادی باشد، فرصتی مقدّس است برای بهره برداری معنوی، حتّی اگر از ثمره کار او، چهارپایان و پرندگان استفاده کنند. چنان که رسول خدا ارزش زراعت را حتّی اگر بهره اش به حیوانات برسد، با صدقه دادن، برابر می دانند.24**9 . هدفداری خلقت**خداوند در قرآن، از انسان هایی یاد می کند که وقتی به آسمان ها می نگرند، با خود می اندیشند که خداوند، اینها را بیهوده خلق نکرده است.25 عظمت و شکوه خلقت، علاوه بر آن که بر وجود خالقی توانا دلالت می کند، نشان دهنده اهداف و انگیزه هایی بزرگ در پسِ این پرده های رنگارنگ است. ذهن توحیدی، با هر بار نظاره در جلوه های طبیعت، به چرایی این دستگاه عظیم میاندیشد و نقش و مسئولیت خویش را به عنوان خلیفه خداوند در زمین، با خود مرور می کند. او نمی تواند بپذیرد این خلقت عظیم با این نظم کامل، بدون هدفْ به وجود آمده باشد.**10 . نگاهی فوق همه نگاه ها...**جهان را سر به سر، اینه ای دانبه هر یک ذره در، صد ماه تابان.26شاید چیزهایی درباره اندیشه «وحدت وجود» شنیده باشید. قصد ندارم وارد این بحث پیچیده شوم؛ خصوصاً از این جهت که تعریف ها ودیدگاه های متفاوتی درباره آن وجود دارد.27 امّا به هر حال، از آن جا که به ویژگی های نگاه انسان دیندار به طبیعت پرداخته ایم و «وحدت وجود» 28 نیز دقیقاً یک نوع نگاه و تلقّی از جهان محسوب می شود، ناچاریم از آن یاد کنیم و البته به همین مختصر، بسنده کنیم که: اندیشه وحدت وجود، سطوح مختلفی دارد و بین کسانی که از آن دم زده اند، از این نظر، تفاوت هایی وجود دارد؛ امّا یک مسئله در همه آنها مشترک است و آن، این که مخلوقات خداوند در برابر خداوند، چیز قابلی نیستند و نمی توان آنها را دارای وجودی در کنار وجود خداوند دانست. آنچه گفته شد، پایین ترین سطح از این نگاه وحدت بینانه به جهان است که در برخی عرفا، به سطوح بالاتر و پیچیده تری میل می کند.در کنار این بحث، بد نیست به یک بحث دیگری که از نظر علمی در سطحی هماهنگ با وحدت وجود مطرح می شود، اشاره کرد. در بین علمای اسلامی، مشهور است که عالم، تجلّی اسماءالله (صفات خداوند) است و هر جمال و جلالی که در این عالم می بینید، نیمی از دریای بی کران ذات الهی و تجلّی کوتاهی از اسماءالله است. از این رو، عارف حقیقی، با دیدن اجزای طبیعت، گویا در جلوه حق سیر می کنند و شاید جمله معروف حضرت امیر (ع) که: «خدایی را که ندیده باشم، پرستش نمی کنم≈، به چنین مرتبه ای اشاره داشته باشد. **پی نوشت ها:**1 . تطهیر با جاری قرآن، علی صفایی حائری، ص44.2 . همان، ص39.3 . انسان وطبیعت، سید حسین نصر، ص 12.4 . همان، ص13.5 . صحیفة الامام الرضا، ج90، ص19.6 . تطهیر با جاری قرآن، ص 31.7. وسائل الشیعة، ج3، ص575، ح2.8 . گلشن راز، شیخ محمود شبستری، ص48.9 . همان، ص49.10 . سوره غاشیه، ایه 17ـ20.11 . سوره إسراء، ایه 44.12 . ر.ک: ؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟13 . انسان بر آستان دین (خلاصه کتاب عرفان حافظ)، مرتضی مطهری، ص284.14 . الکافی، جلد6، ص538.15 . 16 . کنز العمّال، ج16، ص8، ح43696.17 . میزان الحکمة، ج2، ص1044.18 . ر.ک: سوره نحل، ایه97.19 . منتخب میزان الحکمة، ح 1809.20 . گلشن راز، ص48.21 . منتخب میزان الحکمة، ح 1906.22. الکافی، ج5، ص260.23 . همان، ج5، ص261.24 . منتخب میزان الحکمة، ح3215.25 . سوره آل عمران، ایه191.26 . گلشن راز، ص47.27 . انسان بر آستان دین (خلاصه کتاب عرفان حافظ)، ص277 ـ280.28 . وحدت وجود: اعتقاد به این که همه جهان هستی، یک وجود است و وجود در همه عالم، تنها یکی است و آن، خداوند است و اوست که همه جهان ها و آفریدگان را فراگرفته است و با این حال، موجودات عالم، از جهت بهره ای که از وجود و سهمی که در تجلّی دارند، دارای مراتب و منزلت های متفاوت اند. پس خداوند را در همه اشیا و افراد و... می توان دید (فرهنگ اصطلاحات معارف اسلامی، سید جعفر سجّادی). |